

شهید جابر عبادی



ازتبار علی
سازمانه جامع سرداران و شهیدان استان بوشهر

	نام پدر
۱۵ / ۰۶ / ۱۳۴۲	تاریخ تولد
خوزستان – آبادان	محل تولد
۲ / ۳ / ۱۳۶۴	تاریخ شهادت
قازبان بانه کردستان	محل شهادت
تکاور	مسئولیت
ارتشی	نوع عضویت
تکاور	شغل
دیپلم	تحصیلات
گلزار شهدا شهر دالکی	مدفن

زندگینامه

زندگی نامه سرباز شهید جابر عبادی:

در روز ۱۵ شهریور سال ۱۳۴۲ در بخش اروند کنار از توابع آبادان در خانواده ای کم در آمد به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه کورش (سابقه) و دوره راهنمایی را در مدرسه فنی حرفه ای به پایان رسانید و مانند همه روستائیان که جهت کار به شهر مهاجرت می کردند او نیز به همراه خانواده خود به شهرستان خرمشهر مهاجرت کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت های سیاسی خود را از قبیل چسباندن عکس و اعلامیه امام روی دیوارها و نوشتن شعار در هنرستان فنی دگتر شریعتی - که محل تحصیل وی بود، آغاز کرد. در پی شروع جنگ تحمیلی به همراه پدر و برادران خود روزها در مسجد جامع و شب ها با برادران و همرزمان در سطح شهر از خرمشهر دفاع می کردند پس از سقوط خرمشهر خانه آن ها بر اثر خمپاره دشمن ویران شد و لذا به شادگان مهاجرت کرد و بعد از آن به ماهشهر نقل مکان نمودند. سپس با خانواده خود به اردوگاه اسکان مهاجرین جنگ تحمیلی جیرفت عزیمت کرد و مدت ۶ ماه در آن جا بودند. سپس همراه خانواده خود به کرمان انتقال یافت و یک سال و نیم در آن جا اقامت داشت. سپس به روستای دالکی از توابع شهرستان برازجان مهاجرت کرده و از طریق ژاندارمری برازجان به خدمت سربازی فراخوانده شد و به کرمان اعزام گردید. پس از پایان دوره آموزشی به جبهه های غرب در کردستان اعزام گردید. سرانجام در آخر دوره خدمت به بانه رفت و در آن جا با لباس تکاوری در حال خدمت به وطن و دین خود به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

مصاحبه

در خاطر یار

یکی از همزمان او می گوید: در آخرین مأموریتی که ما اعزام شدیم جابر به من گفت: محمد می دانی که راه ما به کجا می خورد. گفت: نه. گفت: این راه، راه کربلاست. و درست فردای آن روز در ۲۰ رمضان مطابق با ۱۳۶۴/۳/۲ ساعت ۱۰ صبح در منطقه تازبان بانه کردستان به شهادت رسید. و دور از وطن خود و دور از پدر و مادر اقوام و خویشان خود در جنت الشهدا □ دالکی از توابع برازجان به خاک سپرده شد.

خاطرات شهید از زبان پدرش:

جابر قبل از سن مدرسه قرآن و نماز را یاد گرفته. علاقه زیادی به مساجد و محافل مذهبی داشت و همیشه اصرار داشت که او را همراه خود ببریم. علاقه زیادی به مادرش داشت و نسبت به دیگر فرزندانم جنب و جوش بیشتری از خود نشان می داد.

در دوره خرسالی و سن مدرسه هیچ نوع امکاناتی برای تحصیل وی فراهم نبود. حتی امکان خرید کفش و لباس مناسب برای او و خواهر و برادرش وجود نداشت.

با والدین و افراد خانواده رفتاری بسیار مناسب داشت و بسیار مطیع و حرف شنو بود.

در پی وقوع جنگ تحمیلی و مهاجرت به خرمشهر و آوارگی، هر چند مدت در یکی از شهرهای ایران امکان تحصیل از او سلب شد و مجبور شد برای امرار معاش خانواده خود کار بکند.

او که علاقه فراوانی به درس و مشق داشت در حین انجام خدمت سربازی بار دیگر مشتاق شد که به مدرسه برود. و لذا تحصیلات خود را تا سوم دبیرستان ادامه داد. علاوه بر آن جابر به کارهای فنی علاقه زیادی داشت و در کارگاه های سطح شهر کار می کرد و از این طریق به خانواده کمک می نمود.

او به ورزش و مطالعه علاقه بسیار زیادی داشت. رابطه اش با بستگان و همسایگان بسیار خوب بود. اگر همسایه ای نیاز به کمک داشت به آن ها کمک می کرد. جابر فردی بسیار اجتماعی، فعال و پر تلاش بود. در برابر عدالت بسیار حساس بود و به مظلومان کمک می کرد و دارای روحیه ای بسیار لطیف بود.

محیط مقدس جبهه و شهادت یاران و همسنگرانش بر او تأثیر فراوانی گذارده بود به حدی که در حین خدمت سربازی خود و در اواخر آن دارای یک آرامش و یک وقار خاص و عجیبی شده بود.

شهید از ابتدای انقلاب اسلامی و قبل از پیروزی انقلاب از هنرستان محل تحصیل خود عکس ها و اعلامیه های امام را با خود به خانه می آورد. و در کتابچه خاطرات خود از علاقه شدید به روحانیت و در رأس آن ها امام خمینی سخن گفته است. بعد از امام حضرت امام خامنه ای که در آن زمان رئیس جمهور بودند، آیت الله مشکینی و آیت الله اردبیلی جز □ محبوبین و افراد مورد علاقه اش بودند.

جابر انقلاب اسلامی را مایه افتخار خود می دانست و آرزو داشت حکومت اسلامی در عراق تشکیل شود.

به هیچ حزب و دسته ای علاقه نداشت و فقط خط امام را قبول داشت. و تنفر خاصی نسبت به منافقین و مخالفین انقلاب داشت. وی بار اول به عنوان بسیجی به جبهه شوش اعزام گردید و جانبازی و دفاع از وطن اسلامی را مایه افتخار خود می دانست. او به ائمه اطهار (ع) به خصوص حضرت علی(ع) علاقه زیادی داشت. به حدی که حضرت علی(ع) را مولایم علی صدا می زد. بسیار اهل قرآن و دعا بود. وی شهادت را افتخار خود می دانست و همیشه آماده شهادت بود. در عملیات ها بسیار آرام و باوقار بود و دوستان خود را دلداری می داد. موقعی که در محاصره ضد انقلاب قرار گرفت شجاعانه به آن ها حمله ور شد و تعدادی از کفار را به هلاکت رساند و خود نیز شهید شد.

از جمله الطاف عجیب الهی و معنوی درباره ایشان این بود که در روز ۲۰ رمضان همزمان با شهادت محبوبترین شخص مورد علاقه اش حضرت علی(ع) شهید شد. و این خود یک پیش آمد عادی نبود بلکه افتخار بود. پسر یک بار جابر را در خواب دیده که لباس عربی سبزی بر تن کرده و با چهره ای نورانی در باغی بزرگ قدم می زدند. گفت جلو رفتم و به او سلام کردم و گفتم برادر من! مگر شما از دنیا رحلت نکرده اید؟ در جواب گفت نه من زنده ام و عالم خوب است. از دواج کرده ام و فرزندی دارم. ایشان نامزد داشت. خرید حلقه و بله برون انجام شده بود و قرار بود پس از پایان خدمت سربازی از دواج کند. و تنها ۲۸ روز به پایان خدمتش مانده بود که شهید شد. روحش شاد و راه خونینش مستدام باد.

خاطرات

قسمتی از خاطرات و یادداشت های شهید جابر عبادی:

« انگیزه من از آمدن به جبهه برافراشته کردن پرچم پرافتخار اسلام در تمام جهان و برای سرنگونی حزب بعثی و حاکمان ظالم عراق و آزادی قدس از راه کربلاست .

شخصیت های مورد علاقه من کسانی هستند که برای زنده نگه داشتن اسلام و قرآن و نابودی ظالمان مبارزه می کنند. علاقه وافری دارم به امام خمینی، آیت الله اردبیلی، آیت الله مشکینی و تمام علما ۱ خدمت گزار به اسلام.

چند تن از همراهان اعزامیم به شهادت رسیده اند:

۱- برادر شهید خسرو جردی بر اثر اصابت خودرو با مین کاشته شده توسط دشمن.

۲- برادران عطا ۱ الله اسلامی، حمید پور حیدری بر اثر ترکش خمپاره ۱۲۰ دشمن.

احساسم به آن ها این است که به آرزوی خود رسیده اند امیدوارم بتوانم راهشان را ادامه دهم. »

شهید عبادی همیشه در آخر نامه هایی که به پدر و مادر و برادران و اقوام خود می فرستاد می نوشت: « تحت پناه مولایم علی بن ابیطالب (ع) » و جالب این است شهادت وی نیز در روز شهادت حضرت علی بن ابیطالب (ع) بوده است.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران